

نگاه

یادی از ابراهیم یزدی

هاشم صباغیان

● وَ تَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَوَّلِيكَ هُمْ الْمُقْلِقُونَ (آل عمران، ۱۰۴)

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل «نهضت آزادی ایران»، یار دیرین مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت‌الله طالقانی و دکتر چمران، پس از شش دهه تلاش و استواری در مسیر آرمان‌ها و مطالبات تاریخی ملت ایران، با قلبی سرشار از آرامش و امید، با پیام حق‌مداری «صبوری و شکوری» در جوار رحمت الهی آرام گرفت. بی‌تردید، فقدان این عبد صالح خدا که نماد عقلانیت، امید و اعتدال بود و در راه آزادی، دموکراسی و پیشرفت ایران تلاشی بی‌وقفه داشت، برای ملت شریف و صبور ایران، خانواده بزرگوار و یاران ایشان، ضایعه‌ای سنگین است. تلاش‌های دکتر یزدی از سال‌ها قبل و در خلال و حتی پس از پیروزی انقلاب، بر کسی پوشیده نیست.

جایگاه نظری در عرصه جنبش روشنفکری دینی، حضور مؤثر در جنبش اسلامی خارج از کشور و ارائه قرائتی عقلانی، رحمانی و انسان‌مدار از اسلام، پیگیری مستمر آرمان‌های تاریخی ملت ایران،رس‌آیند فریاد انقلاب به گوش جهانیان، تلاش فزاینده در فراگیرکردن «آزادی و حقوق بشر» در افکار عمومی و طرح ضرورت مبارزات اصلاح‌طلبانه، از محورهای فعالیت چندجانبه‌ای است که درباره این سیاست‌مدار اخلاق‌گرا می‌توان برشمرد.

زنده‌یاد دکتر یزدی به همراه معلم و راهنمای خود «مهندس بازرگان»، در زمره پیشگامانی بودند که در راستای برنامه‌های راهبردی «نهضت آزادی ایران»، در قبال انحرافات اساسی که از آرمان‌های تاریخی مردم ایران مشاهده می‌شد، واکنشی مسئولانه نشان دادند.

حاکمیت قانون، تحقق حقوق ملت،

جمهوریت و اسلام سازگار با ارزش‌های عصر

جدید، اساسی‌ترین ارزش‌های انقلاب اسلامی

به‌شمار می‌آمد که در شعار «آزادی، استقلال،

جمهوری اسلامی» متبلور شده بود.

دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران مانند سلف خویش، در دوران ۴۰ساله پس از انقلاب، برای حفظ خواسته‌های ملت ایران و پاسداری از آرمان‌های اصیل انقلاب و تأکید بر پیگیری مبارزات از داخل ایران، از دو وجه حائز اهمیتی ممتاز و متمایز است؛ نخست، همکاری در تدوین و طراحی ساختار فعالیت سیاسی علنی، مسالمانه و در چارچوب قانون که به‌تدریج در دهه ۷۰ خورشیدی در جنبش اصلاح‌طلبانه دوم‌خرداد تجلی و پس از سال ۹۲ تداوم یافت. دوم، تلاش در راستای گسترش فعالیت حزبی و رشد تحزب.

پیگیری‌ها و دغدغه‌هایی که در این مدت درباره آینده «نهضت آزادی ایران» از طرف دوستداران و همفکران مطرح شد و نیز فریاد رسای مردمی که در مراسم تشییع و نکوداشت آن زنده‌یاد بانگ برآوردند: «بازارگان، یزدی، نهضت ادامه دارد…»، حکایت از مطالبه عمومی تداوم فعالیت‌های مصلحانه دارد. ازاین‌رو، یاران بازرگان، سحابی، طالقانی، احمد صدراح‌سیدجوادی و یزدی، بنا بر دریافتی تاریخی، با بینش و منش آن بزرگواران و ملت شریف ایران تجدید پیمان کرده و برای تداوم این راه صبورانه تلاش خواهند کرد.

در این راستا، اعلام می‌دارد که «شورای مرکزی نهضت آزادی ایران»، با توجه به وخت و حال ایشان و شرایط خاص، با نظر و حضور آقای دکتر یزدی در جلسه مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۴، در مصوبه‌ای به اجماع، جناب آقای مهندس محمد توسلی، از اعضای دیرین نهضت آزادی ایران و از مدیران بعد از انقلاب را با توجه به سوابق و توانایی‌های ایشان، به‌عنوان «دبیرکل نهضت آزادی ایران» برگزید تا در این عصر تاریخی دبیرکل فقید، این مسئولیت را بر عهده گیرند. امید است در این دوران، مانند گذشته در راه اهداف متعالی بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران، پایداری کرده و به وظایف دینی و ملی خود عمل کنند.

در اینجا لازم است از اқشار گوناگون ملت بزرگوار ایران، رئیس‌جمهور محترم، معاون‌اول محترم رئیس‌جمهور، وزیر محترم وزارت خارجه، ریاست محترم سازمان انرژی اتمی، نمایندگان احزاب سیاسی، سندیکاها، نهادهای مدنی، دانشجویی، فرهیختگان عرصه اندیشه، سیاست و علم، استادان محترم دانشگاه‌ها و حوزه و شخصیت‌های طرازاول سیاسی و دینی، اصحاب رسانه و مطبوعات که در این ضایعه اندوهبار ما را تنها نگذاشتند و با پیام‌های تسلیت، همدلی‌های خالصانه و حضور در مراسم تشییع و نکوداشت، زمینه تسلی اندوه عظیم خانواده و یاران دکتر ابراهیم یزدی در «نهضت آزادی ایران» را فراهم ی‌آورند، سیاست‌گزاری کرده و امیدوارانه و مسئولانه، آرزوی روزگاری سرشار از توفیق برای ملت شریف ایران داریم.

politics@sharghdaily.ir

ادامه از صفحه ۶

کاش نمی‌گذاشتیم آن جلسات از دست برود. (به شما بگویم) جلسه سیاسی را رها کنید، مطلب اصلی قرآن است، اگر قرآن را درست نفهمید، کار سیاسی هم بکنید، به سرنوشت بقیه دچار می‌شوید و همان خطاها را انجام می‌دهید. اساس کار سیاسی شما هم باید قرآن باشد. هدف اصلی پدر، ساختن نسلی بود که بتوانند با اخلاق کشور را اداره کنند. دردناک‌ترین حرفی که این هفته شنیدم، این بود که هیچ‌کسی نمی‌تواند جانشین این بزرگ‌مرد نشود. پدر این حرف را می‌شنید، برای او شکست محسوب می‌شد؛ آن‌هم کسی که عمر خود را صرف تربیت نسلی کرد که روش فکرکردن را یاد بگیرند. پدر را که به خاک سپردیم، وقتی از داخل قبر بیرون آمدم، اطرافم را نگاه کردم، برابم یقین شد که این پدر نمرده است؛ در چهره‌های جوان‌هایی که آنجا بودند پدرم را دیدم.

ک شما هم همراه پدر از آمریکا به پاریس رفتید؟
خیر؛ چند نفر از ما باقی ماندیم که باید کارهای خانه را انجام می‌دادیم و وسایل را می‌فروختیم. البته وقتی مشخص شد به ایران می‌رویم، کارها سرعت گرفت. بعد هم آنها به ایران برگشتند و من نیز در اولین فرصت به ایران بازگشتم.

چند سال داشتید که به ایران آمدید؟

سال آخر دبیرستان بودم که آمدم. حدود ۱۶ یا ۱۷سالم بود. به خاطر دارم، وقتی شاه به آمریکا آمد، تظاهرات عظیمی علیه او به راه انداختیم. اگر کتاب‌های طاغوتی‌ها را بخوانید، نوشته‌اند برای تظاهرکنندگان بلیت گرفته شد و آنها را با هواپما به واشنگتن رساندند؛ درحالی‌که واقعیت این‌طور نبود. کاری که ما کردیم، این بود که هر گروه پنج‌نفره دانشجویی، پول جمع کردیم و با خودرو راهی واشنگتن شدیم. سه روز تا واشنگتن ماندگی کردیم. آنجا فردی بود به نام علی آگاه که به اتفاق همسرش، منزل بزرگی داشتند و سالن آن را به خوابگاهی برای دانشجویان مسافر تبدیل کرده بودند؛ مثل سربازخانه شده بود؛ بعد پلاکارد درست کردیم. البته گروه‌های چپ در آن منزل نبودند و فقط گروه‌های اسلامی در آن تظاهرات همراهی کردند.

ک پس شما هم در جریان فعالیت سیاسی قرار گرفته بودید؟

بله.

ک پدر هم بودند؟

بله ایشان هم بودند و همه‌چیز را مدیریت می‌کردند. خیلی جالب بود، دانشجوی‌ها روی پله‌های گنگره کنار پدرم عکس یادگاری می‌گرفتند؛ درحالی‌که همه به جز پدرم، صورت‌های خود را با ماسک پوشانده بودند، باین‌حال عکس هم می‌گرفتند. (به می‌خند)

ک شاه را از نزدیک دیدید؟

خیر شاه را مستقیم ندیدیم. این را که به شاه تخمرمخ و گوجه‌فرنگی پرتاپ کرده بودند، روز بعد در تلویزیون دیدیم. من در هر جلسه‌ای که پدر اجازه می‌داد، شرکت می‌کردم؛ حتی جلساتی که تا حدودی مخفی بود. گاهی اوقات پدر می‌گفت باید به مسافرت مثلاً به شیکاگو بروم یا جلسه‌ای دارم؛ من با اصرار با ایشان همراه می‌شدم. یک‌بار برای شرکت در یکی از این جلسه‌ها، به من گفت هزینه بلیت پروازت ۲۵۰ دلار می‌شود؛ اما مادر واسطه شد و گفت ارزش دارد، بگذار این بچه همراهت بیاید؛ برخی از جلسه‌ها را هم با خودی‌روی شخصی پدر می‌رفتم. پدر یک فولکس سال ۱۹۶۹ داشت. مثلاً به اطراف تگزاس می‌رفتم، در جاده‌هایی که مردم مست می‌کردند و رانندگی در آنها خطرناک بود. به‌عنوان نمونه، یادم هست به شهر آریلینگتون رفتم و متوجه می‌شدم، فقط ۱۰ نفر دانشجویان از پدر دعوت کرده‌اند؛ باین‌حال پدر برای آنها سخنرانی کرد. این‌گونه بود که متوجه می‌شدم، انسان‌ها ارزش دارند و تعداد آنها مهم نیست. او هیچ‌وقت از تعداد کم جمعیت، ناراحت نمی‌شد و حتی اگر یک نفر هم بود، با او صحبت می‌کرد. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، هرجا پدر می‌رفت من سعی می‌کردم به‌زور با او بروم؛ حتی بعد از انقلاب هم امام برای حل مسئله شیعه و سنی به پدرم مأموریت داده بود به زاهدان بروم، من پس برای رفتن سماجت کردم. اما بعد از آن، ماجرای بندرلنگه پیش آمد. مادرم خیلی نگران بود و در نهایت نشد که پدر را همراهی کنم.

ک هاوانا چطور؟

خیر، هاوانا را نرفتم. خلیل رفت؛ چون در هیوستون آمریکا بود. پدر هم اصرار داشت خلیل به خرج خود برود. گفته بود نمی‌تواند از پول وزارت خارجه هزینه او را بدهد.

ک برادران و خواهران شما هم به اندازه شما به کارهای سیاسی علاقه‌مند بودند؟

خیر؛ کمتر به این موضوع علاقه نشان دادند. هرکسی، که به خصوصیت او پدر و مادر را به ارث می‌برد. مثلاً خواهرم که پزشک است، بیشتر به جنبه علمی شخصیت پدر توجه داشت و زمانی که پدر در تگزاس مشغول بود، او را در فعالیت‌های پزشکی همراهی می‌کرد. پدر درباره سرطان تحقیقات خوبی انجام داده بود. جالب است بدانید که اولین‌بار که اسم پدرم در آرشئو نیویورک تایمز پیدا می‌شد، مقاله‌ای است که درباره ارتباط و تأثیر ویتامین آ و سرطان به سال ۱۹۶۹ منتشر کرده است. دو محقق در دانشگاه نیوجرسی به این موضوع پرداختند که پدر یکی از آنها بود. من چند وقت پیش به پدر گفتم شما با حکومت شاه و چند ابرقدرت جهانی جنگیدی، با سرطان هم جنگیدی و توانستی به نوعی

سیاست



عکس از یوسف رستمی، شرق

پدرم ابراهیم

یک بارهم عید نوروز سال ۵۸ بود که به دیدن آیت‌الله خمینی رفتم. به خاطر دارم به هرکسی یک اسکناس دوتومانی به‌عنوان عیدی داد که تازه چاپ شده بود، همان روز هم به دیدن آیت‌الله شریعتمداری رفتم به هرکسی یک اسکناس درشت‌هزارریالی به‌عنوان عیدی داد. اما ارزش آن دوتومانی خیلی برای من بیشتر بود چراکه در ذهن خودم آن را از کسی که انقلابی و خلقی است، گرفته‌بوم و عدد آن از این منظر برای من سمبولیک بود.

ک زمان تسخیر سفارت آمریکا شما ایران بودید؟

بله. تهران بودم. به یاد ندارم پدر در آن ماجرا به دیدار آیت‌الله خمینی رفته باشند.

ک در مورد دولت موقت و مسئولیت پدر، چه احساسی داشتید؟ آیا خوشحال بودید از اینکه پدر مسئولیت گرفته است؟

خیر. از نظر ما وزارت یک تلاش تازه بود. این‌طور نبود که قبلاً دراین‌بار فکر کرده یا پیش‌بینی کرده باشیم که روزی پدر وزیر شود و بعد خوشحال شویم؛ هیچ‌وقت این‌طور نبود.

ک زمانی که ایران بودید رفت‌وآمدهای شما با مسئولان چقدر بود؟
یک‌بار با هیئت دولت به قم رفتم؛ جلسه‌ای بود که در آن بحث بر سر قانون اساسی بود. دو موضوع در آنجا بحث شد و بود که یکی از موضوعات بحث بر سر حق رأی زنان بود. چند نفر از آقایان هم در جلسه بودند،

اسامی آنها را درست به یاد ندارم ولی مثلاً یکی از آنها گفته بود من که تمام عمرم در کارهای اجتماعی و سیاسی بودم، یک رأی داشته باشم و همسر من که تمام عمرش را در آشپزخانه سپری کرده، یک رأی داشته باشد. اصلاً این عدالت است؟

ک نقطه عطف زندگی دکتر یزدی بحث تسخیر سفارت آمریکاست. شما ایران بودید. می‌خواهیم بدانیم به یاد دارید چه اتفاقی افتاد و با پدر راجع به آن صحبت کردید و نظر دکتر راجع‌به این اتفاق چه بود؟

من بهترین فردی نیستم که بخواهم در این مورد پاسخ‌گو باشم، چون با دیگران بیشتر دراین‌باره بحث داشته است. در رابطه با مسئله تسخیر سفارت آمریکا تا جایی که به یاد دارم، این است که در یک مصاحبه، برای برون‌رفت از این مسئله راه‌حل پیشنهاد داد. گفتم که آدم پرکتیکالی‌بود. اتفاقاً همان مصاحبه برایش هزینه داشت.

بعدها که می‌خواست به آمریکا بیاید، وقتی به کنسولگری آمریکا در آنکارا گفتم چرا به ایشان ویزا نمی‌دهند، گفتند سندی از پدرت داریم که گفته باید گروهان‌ها را محاکمه کنیم. من یادم آمد که پدر برای حل این مسئله پیشنهاد کرده بود جلسه محاکمه‌ای ترتیب دهند و آنها را به جرم جاسوسی محکوم کنند و بعد هم آیت‌الله خمینی همه را عفو کند و از ایران بیرون کند.

ک رفت‌وآمدهتان بین ایران و آمریکا چطور بود؟

من سعی می‌کردم هر تابستان به ایران سفر کنم؛ اما بعضی اوقات‌ها هم پیش می‌آمد که دو سال یک بار سفر می‌کردم. سال ۸۸، قرار بود طبق روال تابستان همان سال به کشور برگردم که پدر گفتند

صبر کن، بعد از انتخابات فضا مقداری آرام‌تر می‌شود که نشد و این جریان هشت سال به طول انجامید.

ک از چه زمانی دکتر یزدی ممنوع‌الخروج شد؟

تاریخ آن را درست به یاد ندارم. وقتی پدر بار اول به سرطان مبتلا شد، از آنجا که فکر می‌کردیم برای درمان او نیاز به رفت‌وآمد پیدا می‌کنیم، اقدام کردم و برای او گرین‌کارت گرفتم. پدر یک بار با گرین‌کارت به آمریکا آمد؛ اما زمانی که به ایران برگشت تا هفت سال نمی‌توانست از ایران خارج شود؛ به‌این‌ترتیب گرین‌کارت نیز باطل شد. ما دوباره مجبور شدیم برای ویزا اقدام کنیم که این‌بار با سختی زیادی مواجه شدیم. زانویه، پدر را همراه خلیل به استانبول بردیم تا بتوانیم ویزای پزشکی بگیریم. وقتی با بابا برای مصاحبه رفتیم، مصاحبه‌کننده پرسید دکتر یزدی چرا می‌خواهی به آمریکا بروی؟ بابا گفت من نمی‌خواهم به آمریکا بروم، گفت من خسته‌ام و روی میل دراز کشید. به من گفت یوسف خودت هرچه می‌خواهی بگو. من گفتم پدر خسته است؛ ولی واقعاً قصد سفر دارد. موضوع گرفتن ویزا تا زمان روی‌کارآمدن ترامپ یعنی ۲۰ زانویه به طول انجامید و بعد ما مسیر دیگر و بهتری را برای درمان ایشان دنبال کردیم.

ک این چند ماه را که خارج از کشور بودند، راجع به موضوعات سیاسی صحبت می‌کردند؟

خیر. در این موارد صحبتی نمی‌کردند. فقط وقتی آیه قران می‌خواندیم، درباره مفهوم آیه با هم صحبت می‌کردیم.

ک نسبت به اتهاماتی که درباره اعدام‌ها به دکتر یزدی چه در گذشته و چه بعد از فوت ایشان می‌زدند، شما چه احساسی داشتید؟

چند بار پیش آمد. یک موردی که در ذهنم است، اوایل انقلاب بود و به شمال رفتم. با پدر مشغول قدم‌زدن بودیم، یک خانم با دوچرخه از مقابل ما عبور کرد. پدر را نگاه کرد. بعد جلو آمد گفت من از تو متفرم. تو برادر زانین من را کشتی. پدر پرسید بخشید خانم شما که هستید؟ آن خانم تعریف کرد پدر ما یکی از رؤسای ساواک بود و اول انقلاب اعدام شد. تو او را اعدام کردی. یک نیمکت آنجا بود. پدر روی آن نشست و حدود یک ساعت با این خانم با آرامش صحبت کرد. او در ابتدا ناسزا می‌گفت، بعد از یک ساعت خانم با آرامش رفت. پدرم تمام جریان کشته‌شدن برادرش را توضیح داد. بالاخره یک نفر داغدار بود و درست نبود به جای پاسخ بیشتر به او حمله شود. من این احساس را نسبت به این افراد دارم. بالاخره اگر در ساواک بودند و کار اشتباهی انجام داده بودند، باید به طور قانونی با آنها برخورد می‌شد. افرادی اندک این تبلیغات را قبول و ظلمی به پدر کردند. واقعیت این موضوعات مشخص است. در خاطرات خشتالی هم آمده که پدر با روند دادگاه‌ها مخالف بوده است.

ک چند ماه آخر عمر پدر چگونه گذشت؟

دوره کشربینی بود. واقعاً نعمت الهی بود. انکار همه چیز از قبل حساب‌شده بود. منزل خواهرم کنار دریا بود. ویلا همسایه آنها هم خالی شد و ما توانستیم آنها را برای تابستان کرایه کنیم و همه خانواده دور هم جمع بشویم. هوا خوب و تمیز بود. سوار قایق با هم به این طرف و آن طرف می‌رفتم. با پدر شب‌ها کنار دریا می‌نشستیم. گپ می‌زدیم و چای می‌خوردیم. پدر البته بابت ناراحتی‌اش جراحی شده بود و ما فکر می‌کردیم جراحی با موفقیت مسئله سرطان را حل کرده.

ک سرطان چه بود؟

سرطان پانکراس بود؛ ولی بعد غده دیگر سرطانی در کبد رشد کرد؛ باین‌حال درد زیادی از این مسئله داشتند و ماه آخر هر روز باید داروی مسکن می‌خورد که متأسفانه بدتر و بدتر می‌شد.

ک بیوشی می‌شدند؟

بیوشی نه؛ ولی داروی مسکن استفاده می‌کرد. در طول روز، فقط نیم با یک ساعت، دکتر یزدی قبلی بود. بقیه روز با مسائل پزشکی مواجه بود؛ ولی در آن مدت کوتاه، لحظات لذت‌بخشی داشتیم. نوه‌ها و نتیجه‌هایش را می‌توانست ببیند؛ اما این اواخر دیگر توانایی قدم‌زدن نداشت و بیشتر از ۱۰ قدم نمی‌توانست راه برود. بلیت خریده بودیم که برگردیم. البته می‌خواستیم بازگشت را به آخر اکتر یعنی سه هفته دیگر موکول کنیم؛ اما مادر اصرار می‌کرد که زودتر بازگردیم. بلیت را برای چنین روزی (تلاقی با هفتمین روز درگذشت دکتر یزدی) رزرو کرده بودیم.

ک تمام زمانی که ترکیه بودید، منتظر ویزا بودید؟
خیر. از ویزا صرف‌نظر کرده بودیم. با توجه به مصوبه ترامپ، دنبال ماجرای ویزا را نگرفتم؛ چون پدر هم اصلاً مایل نبود. از طرفی هر کاری را که لازم بود، انجام داده بودیم. بابا روزهای آخر درد زیادی داشت و با او دادن آرام می‌شد.

ک شما برای ایشان می‌خواندید؟

خیر. با هم می‌خواندیم. گاهی اوقات دست همدیگر را می‌گرفتم، گاهی اوقات از درد می‌لرزید و وقتی دستش را می‌گرفتم، به او آرامش می‌داد.

ک چه سوره‌ای می‌خواندید؟

هرچه که برای ما آشنا بود. سوره «الم نشرح» را خیلی دوست داشتند. یک بار، مشغول قرائت سوره یوسف بودیم، رسیدیم به آیه «فصبر جميل و الله المستعان و علی ما تصفون» که از زبان حضرت یعقوب است. من آیه را می‌خواندم و پدر مرتب آن را تکرار می‌کرد «فصبر جميل» انکار سر آن آیه گیر کرده بود و مرتب با خود این آیه را تکرار می‌کرد.

ادامه در صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۳

ایجاد منطقه چهارم امن در ادلب سوریه

همچنین قبل از برگزاری نشست آستانه، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، گفته بود سه منطقه امن در مناطق جنوب غرب، غوطه شرقی و حمص ایجاد شده و امیدواریم در نشست پیش‌رو درباره ایجاد منطقه چهارم امن در ادلب به توافق برسیم. او معتقد است: «ایجاد منطقه امن در ادلب دشوارتر است و به‌همین‌دلیل این اقدام به طول انجامید، ولی پس از برقراری آن، امکان بیشتری برای بهبودی اوضاع انسانی سوریه خواهیم داشت». ایران، روسیه و ترکیه ۱۴ اردیبهشت در چهارمین دور مذاکرات آستانه، تفاهم‌نامه ایجاد مناطق امن را در سوریه امضا کردند که در برگزیده مناطقی در استان‌های ادلب، بخش‌هایی از حمص، غوطه شرقی، درعا و قنطره با هدف کاهش خشونت‌هاست.

گفت‌وگوی تلفنی لاوروف وتیلرسون

وزاری خارجه روسیه و آمریکا درباره حل‌فصل بحران سوریه تلفنی گفت‌وگو کردند. محور گفت‌وگوی «سرگئی لاوروف»، وزیر امور خارجه روسیه با «رکس تیلرسون»، وزیر خارجه آمریکا، بحران سوریه بود. لاوروف و تیلرسون درباره راه‌های همکاری میان دو کشور درباره حل بحران سوریه گفت‌وگو کردند. این مکالمه تلفنی که از جانب آمریکا انجام شد، بر تثبیت مناطق کاهش تنش متمرکز بود.

نامه بشارسد به رهبری

روز پنجشنبه، خبرگزاری ایرنا، تصویر نامه‌ای را منتشر کرد که از منابعی در وزارت خارجه دریافت کرده بود؛ مطابق آن نامه بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، پیروزی اخیر در دیرالزور را به مقام معظم رهبری تبریک گفته است. در این نامه اسد «گرم‌ترین مراتب تبریک و تهنیت» خود را بابت پیروزی ارتش سوریه و هم‌پیمانانش به آیت‌الله خا‌من‌ای، دولت و مردم ایران تقدیم کرده است. او گفته دولت سوریه مردم ایران را در پیروزی اخیر شریک می‌داند. در بخشی از این نامه آمده است: «ضمن اینکه مردم ایران را که همراه ما در جنگ علیه تروریسم خون تقدیم نمود، در این پیروزی شریک می‌دانیم. از طریق حضرت‌عالی تشکر عمیق خود را از مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران علیه تروریسم و حمایت از مردم ما برای آزادسازی خاک میهن خود از لوث تروریست‌های تکفیری ابراز می‌دارم. جمهوری عربی سوریه و جمهوری اسلامی ایران جنگ را علیه ظلم و تجاوزگری و ازبین‌بردن خطرات تروریسم و مشارکت در برپایی نظام منطقه‌ای و بین‌المللی براساس عدالت، برابری و کرامت همسان برای تمامی ملت‌ها و کشورها ادامه می‌دهند». این نامه در ۱۵ شهریور نوشته شده است.

آخرین وضعیت دیرالزور

دیرالزور به‌تازگی به کانون عملیات ارتش سوریه و نیروهای تح‌ت حمایت اسد برای بیرون‌راندن داعش تبدیل شده است. کمتر از دو هفته پیش، نیروهای ارتش سوریه، با حمایت روسیه و ایران، توانستند محاصره سه‌ساله دیرالزور را بشکنند. استان دیرالزور، هم‌مرز با عراق، آخرین استان در سوریه است که داعش در آن حضور گسترده دارد. همچنین روز گذشته، منابع سوری از کشته‌شدن ده‌ها غیرنظامی در حملات هوایی در حومه دیرالزور خبر دادند. به گزارش روزنامه مستقل «رای‌الیوم»، دیده‌بان حقوق‌بشر سوریه که یک نهاد غیردولتی مستقر در لندن است، اعلام کرد در حملات هوایی روسیه و ائتلاف آمریکا در استان دیرالزور ۳۹ غیرنظامی کشته شده‌اند.

بیانیه نهایی نشست صادر شد

سه کشور ایران، روسیه و ترکیه در پایان نشست آستانه شش بیانیه مشترکی صادر کردند. این بیانیه ۱۴ بند دارد که در بخشی از آن آمده است: «جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه و جمهوری ترکیه به‌عنوان ضامن اجرای رژیم آتش‌بس در جمهوری عربی سوریه ضمن تأکید مجدد بر تعهد راسخ خود نسبت به حاکمیت، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی جمهوری عربی سوریه و با پیروی از مفاد قطع‌نامه ۲۲۵۴ (۲۰۱۵) شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین با استقبال از کاهش چشمگیر خشونت‌ها در عرصه سوریه در نتیجه اقدامات انجام‌شده با هدف حفظ و تقویت رژیم آتش‌بس، موارد ذیل را اعلام می‌کنند». همچنین ادمت است: «رضایت خود را از پیشرفت‌های حاصل‌شده در اجرای تفاهم چهارم می ۲۰۱۷ درخصوص ایجاد نواحی کاهش تنش در جمهوری عربی سوریه اعلام می‌کنند. ایجاد نواحی کاهش تنش مطابق با تفاهم چهارم می ۲۰۱۷ در غوطه شرقی، در مناطقی از شمال استان حمص، در استان ادلب و مناطق مشخصی از استان‌های هم‌جوار آن (استان‌های لاذقیه، حماه و حلب) و همچنین در قسمت‌های مشخصی از جنوب سوریه (براساس ابتکار فدراسیون روسیه، به‌عنوان یکی از کشورهای ضامن در فرایند آستانه، با هدف تضمین رژیم آتش‌بس، همچنین ارضی تعهدات عربی سوریه و ادامه مبارزه علیه تروریسم) را اعلام می‌کنند».

مذاکرات آستانه که راهبر د از پایان سال گذشته در نشست مشترک وزیران امور خارجه ایران، روسیه و ترکیه در مسکو اعلام شد، تصمیم هم‌گرایی سه کشور را برای کاهش دامنه درگیری‌ها، توافق جمعی مبارزه با تروریسم و همچنین برق‌راری آتش‌بس فراگیر در سوریه از دهم دی ۱۳۹۵ در پی داشت که در قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل نیز تأیید شده است. موضوع اصلی این نشست راه‌حل نهایی برای پایان بحران سوریه است. قرار است هفتمین کنفرانس آستانه در اواخر اکتبر ۲۰۱۷ (دهه اول آبان ۹۶) برگزار شود.